



تذکره

کریمه اهل بیت حضرت
فاطمه معصومه (سلام الله علیها)

سرشناسه	: صداقت، علیرضا، ۱۳۵۸-
عنوان و نام پدیدآور	: آرام بی قرار: سبک زندگی سردار شهید محمد بنیادی - / عا رضا صداقت
مشخصات نشر	: قم: خادم الرضا(ع)، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۸ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۰ - ۳۶ - ۲۵۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: بنیادی، محمد، ۱۳۲۷ - ۱۳۶۳
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۶-۱۳۶۷ -- شهیدان
موضوع	: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Martyrs
موضوع	: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات
موضوع	: Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۴ص ۹ب ۱۶۲۶ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۸۴۶۰۳

آرام بخواب

کاش می‌دانستید
محمد بنیادی

فرمانده تیپ حضرت امام سومه (سه) علیه علیها
لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب علیه السلام

علیه اصداقت





قم / خیابان صفائیہ / کوچه شماره ۲۸
نبش گوی شهید گل دوست / پلاک ۲۸۴
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۶۱۶۵ - ۳۷۷۴۲۱۴۲
همراه: ۰۹۱۲۷۴۶۱۲۰۵

سرمقار آرام



بگزندگی سردار شهید

معد بنیادی

فرمانده تپا حوث، مع بهر بلا نه علیها
لشکر ۱۲ نبش، این مطالب به السلام

عیر صاصه او

◆ ناشر: انتشارات خادم الرضا (علیه السلام)
طراح جلد و صفحه: سرور و شایسته الهی
چاپ و صحافی: زیتون
نوبت و سال چاپ: اول ۱۳۹۷
شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه
قیمت: جلد سلفون ۲۵۰۰۰ تومان / جلد شمشیر ۲۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق محفوظ است
◆ شابک: ۰ - ۳۶ - ۲۵۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸

با حمایت مادی و معنوی



اداره کل حلقه آثار و نشر ارزشهای
فلاح مقدس استان قم



شرکت تعاونی ناشران قم

ارتباط با ما

قم خیابان صفائیة نبش گوی شهید گل دوست / پلاک ۲۸۴
مستوی نبش ۶۱۱۲ - ۳۷۷۵



تلفن ۰۲۵ - ۳۷۷۴۶۱۶۵ - ۳۷۷۴۲۱۴۲
۰۹۱۲ ۷۴۶ ۱۲۰۵ - ۳۷۷ ۴۲۱ ۴۲۸۹



صفحه اینستاگرام @khadamat-arshad
تاریخ تصویر: معراج کتبه و مطالب مرتبط با انتشارات



فروشگاه مجازی انتشارات Khadamat
بالای آن خود محصولات و بهبه دستی / تبلیغات و



کتابخانه @khadamat-arshad
تاریخ رسانی: این کتاب و آثار و غیره های نشر



سازمان فرهنگی ۳۰۰۰۱۹۱۶۶۰
حقوق نشر و نگاه معنوی و ارسال خود ۱۱۲





مطالب

۲۴	 مقدمه
۳۱	 دیباچه
۳۳	 زندگی‌نامه
	 سردار شهید محمد بنیادی در یک نگاه
۳۶	 خاطرات
۳۶	 نورچشمی خانه / مادر شهید
۳۶	 شغایافته / مادر شهید
۳۷	 نظرکرده‌ی آقا / مادر شهید
۳۷	 بگذار رفاقت‌ها بماند! / علی اصغر عباسی
۳۸	 حباب چشم‌های محمد / علی اصغر عباسی
۳۸	 لوطی منش / احمد منصوری

- ۳۸..... بده - بستان پنهانی / اسماعیل اسدی
- ۳۹..... رفیق راه / اسماعیل اسدی
- ۳۹..... سرباز پدر و مادر / احمد منصوری
- ۳۹..... حواش به همه بود! / احمد منصوری
- ۴۰..... دلشیزی برادرانه / اسماعیل اسدی
- ۴۰..... ها اسیر گرفت! / حسین عروجی
- ۴۰..... یک حامی مهربان / اسماعیل اسدی
- ۴۱..... یقین! / اسماعیل اسدی
- ۴۱..... ه لاسیابی من / محمد کبیری
- ۴۱..... عض شش جلد / مذهبی / جابر (علیرضا) علی عسگری
- ۴۱..... فعال انقلاب / احمد / منصور
- ۴۲..... شجاعت یک سوجوان / برادر شهید
- ۴۲..... این چه کاری بود! /
- ۴۳..... خدمت به شاه! / حسین عسگری
- ۴۳..... انقلاب فرهنگی / برادر شهید
- ۴۳..... دوران طلبگی / برادر شهید
- ۴۳..... روزی چهار بار! / سیدعلی اصغر رکن الدینی
- ۴۴..... هر سه نفرمان! / سیدعلی اصغر رکن الدینی
- ۴۴..... مثل استاد! / سیدعلی اصغر رکن الدینی
- ۴۴..... نخبهی حوزوی / علی رضائی نراقی
- ۴۵..... همباحثه‌ی دلسوز / علی رضائی نراقی
- ۴۵..... ورزشکار / علی رضائی نراقی
- ۴۵..... اشکال طلبگی / علی رضائی نراقی
- ۴۶..... سر تترسی داشت! / سیدعلی اصغر رکن الدینی
- ۴۷..... دندان‌هایش را می‌فشرد! / سیدعلی اصغر رکن الدینی
- ۴۷..... بامرام! / محمدحسین مدحتی
- ۴۷..... بچه‌ی زرنگ! / محمدحسین مدحتی



- مسجد؛ مکانی برای ملاقات / محمدحسین مدحتی ۴۸
- پس انداز می کرد / محمدحسین مدحتی ۴۸
- زنی طلبگی / محمدحسین مدحتی ۴۸
- کار که عیب نیست! / مادر شهید ۴۹
- جهاد فرهنگی / جعفر رحمانی ۴۹
- منته - یک ز محمدسعید منتظری ۴۹
- مبارز انقلاب / علی اصغر توحیدی تبار ۵۰
- سرباز غمگین / سرهنگ بی محمد / علی اصغر توحیدی تبار ۵۱
- نجات سربازها! / علی اصغر توحیدی تبار ۵۲
- کلت کمری! / محمد مظفر پور ۵۲
- یه ماشین بگیر برو! / علی اصغر توحیدی تبار ۵۳
- جاسازی اسلحه ها / علی اصغر توحیدی تبار ۵۳
- فرار از پادگان / برادر شهید ۵۳
- روی دوش مردم! / مادر شهید ۵۴
- ایرانی ممنوع! / علی محمد رضابخش ۵۵
- حفاظت از امام علیه السلام / محمود مظفری پور ۵۵
- مناات در رفتار! / حسین نامدار ۵۵
- گروه شهید حقین / محمود مظفری پور ۵۵
- یار دیرینه! / رضا استاد آقابابا ۵۶
- دلم نیومد! / احمد فتوحی ۵۶
- برادرانه / برادر شهید ۵۷
- فقط حلال باشه! / ماشاءالله گلزار ۵۷
- سپاهی و کمیته نداره! / تقی (محمدحسن) جعفری ۵۷
- بابا رحمانی! / جعفر رحمانی ۵۸
- نماز شب / جعفر رحمانی ۵۸
- همیشه سرش پایین بود! / عباس ایرانی ۵۹
- آماده به کار! / ابوالفضل فراهانی ۵۹

کتابخانه عمومی شهید بهشتی
کتابخانه عمومی شهید بهشتی
کتابخانه عمومی شهید بهشتی

- ۶۰..... حفاظت اطلاعات / رضا استاد آقابابا
- ۶۱..... به دهانش گرفت! / جعفر رحمانی
- ۶۱..... حتی به خراش! / محمود مظفری پور
- ۶۲..... به دلم برات شده! / جعفر رحمانی
- ۶۳..... بوا! ... / محمود مظفری پور
- ۶۳..... بن کار رو نکن! / جعفر رحمانی
- ۶۵..... تما بقت! / محمدرضا دل آذر
- ۶۵..... به بند نام! / محمود مظفری پور
- ۶۶..... تا رانقلاب / علی اکبر کفاش درویش
- ۶۶..... می پاسدرسم! / محمود مظفری پور
- ۶۶..... راضیام به ضای! / مادر شهید
- ۶۷..... یکی از آنها بود! / فتح الله جعفری
- ۶۷..... لرزید، اما اورکت رو بر سر من افتاد فتوحی
- ۶۸..... طرح جهادی! / غلامحسین رمه چی
- ۶۸..... یک رفتار خاص! / حسینعلی میرزابابا
- ۶۹..... خیلی آقااست! / حسین غروجی
- ۷۰..... خوش تیپ و خوش برخورد! / فتح الله جعفری
- ۷۰..... ساندویج! / فتح الله جعفری
- ۷۰..... بهات دستبند می زنم! / برادر شهید
- ۷۱..... مربی! / برادر شهید
- ۷۱..... چوبش را خوردند! / سیدحسین رضوی
- ۷۲..... از بقیه بالاتر بود! / سیدحسین رضوی
- ۷۱..... دو ساعت می خوابید! / رضا عبداللهی
- ۷۲..... چشمه می مهربانی! / مادر شهید
- ۷۲..... مدافع انقلاب / مادر شهید
- ۷۳..... امانت الهی! / رضا عبداللهی
- ۷۳..... چند شیشه آبیمو! / غلامحسین رمه چی



- آینده نگری / محسن فریدی ۷۳
- نجوای آرامش بخش! / برادر شهید ۷۴
- یک نیلو گلایی! / مادر شهید ۷۴
- بوست ندارم جلو پدرم راه برم! / حسین قمی ۷۵
- حتی یک بی ادبی! / برادر شهید ۷۵
- بیرا! رحمت / محمود مظفری پور ۷۵
- کم مفا! / علی (محمد حسن) جعفری ۷۶
- تصمیم عجولانه / رسول رضایی ۷۶
- نگاه به دو لب امام! / علی اکبر عطایی ۷۷
- کیسه خواب! / تقی (محمد حسن) جعفری ۷۷
- فدای یک لحظه ای امام! / رسول رضایی ۷۷
- گمنامی در خدمت / برادر شهید ۷۷
- شب زنده داری / تقی (محمد حسن) جعفری ۷۸
- سلامتی امام مهمه! / تقی (محمد حسن) جعفری ۷۸
- چادر به سر برگشت! / حسنعلی حیدری ۷۸
- شانه ای امام را بوسید! / علی اکبر الطافی ۷۹
- خادم امام! / مادر شهید ۸۰
- قاطعیت در وظیفه / حسنعلی حیدری ۸۰
- ایثار! / تقی (محمد حسن) جعفری ۸۱
- بارک الله به این تدبیر! / عباس ایرانی ۸۱
- صدای زیبا! / عباس جعفری مقدم ۸۱
- در فراق دوستان / رضا استاد آقابابا ۸۱
- آمادگی جسمانی / حبیب الله (داود) کاردان ۸۲
- فقط دو و نیم ساعت! / علی اکبر عطایی ۸۲
- تغییر یک عادت / جعفر رحمانی ۸۲
- یک شب بیداری! / علی اکبر عطایی ۸۳
- حقوق های نجومی! / علی اکبر عطایی ۸۳

- ۸۴..... غاثله‌ی کردستان / علی اکبر کفاش درویش
- ۸۵..... در عین سادگی ... / رضا استاد آقابابا
- ۸۵..... ما برنده‌ی این مبارزه‌ایم! / علی اکبر فضل‌ی
- ۸۷..... تشنه‌لبان! / سیدعلی ساجدی
- ۸۷..... معجزه‌ی لبخند! / علی اکبر کفاش درویش
- ۸۷..... یی از عزا در آوردیم! / علی اکبر الطافی
- ۸۸..... برانکار داجاره‌ای! / علی اکبر الطافی
- ۸۸..... مع مست! / علی اصغر توحیدی ثبار
- ۸۹..... انیفتاد! / رضا استاد آقابابا
- ۸۹..... تمر برود! / علی اصغر توحیدی نیا
- ۹۰..... برادرانه، دستم را بر تبار / برادر شهید
- ۹۰..... زنگ تفریح! / محمدرضا شهید
- ۹۱..... ابتکار! / احمد د
- ۹۱..... آموزش تکاوری / مهدی کزایی
- ۹۲..... غذاهای اضافی! / حبیب‌الله (داود) کاروان
- ۹۲..... پوتین / محمد خاکباز یگانه
- ۹۳..... من لباس سپاه نمی‌پوشم! / تقی (محمدرضا) ی
- ۹۳..... چطور ی پسر؟! / تقی رحیمی
- ۹۴..... خم نمی‌شد! / ابوالفضل شکارچی
- ۹۵..... می‌ترسم خودم رو گم کنم! / جعفر رحمانی
- ۹۶..... خللی به وجود نیامد! / فتح‌الله جعفری
- ۹۶..... نان خشک می‌خورد / فرهنگ ایزدی
- ۹۶..... حق ندارید اینا رو بکشید! / فرهنگ ایزدی
- ۹۶..... نخچه‌ی نظامی / فتح‌الله جعفری
- ۹۷..... سامان‌دهی گردان / فتح‌الله جعفری
- ۹۷..... شیفته‌ی او شده بود! / عبدالمحمد رثوفی نژاد
- ۹۸..... کی شام نخورده؟! / محمود سران‌دیب



- ۹۸..... کاردانی فرمانده / امیر (حسین) جان‌جان.....
- ۹۹..... کادرسازی / ابوالفضل شکارچی.....
- ۹۹..... لنگه به لنگه! / علی خدادادی.....
- ۱۰۰..... سس‌هی خدمت نه تشنه‌ی قدرت! / ابوالفضل احمدی.....
- ۱۰۰..... در قامت یک فرمانده / عبدالمحمد رئوفی نژاد.....
- ۱۰۱..... خوش سرو اجالتی / عبدالمحمد رئوفی نژاد.....
- ۱۰۱..... متحل‌شان / مردا / مرحوم نعمت‌الله رضانی.....
- ۱۰۲..... ارتشی و ساه / علی رنجبر.....
- ۱۰۲..... شیفتگان شیعی / دا / ابوالفضل شکارچی.....
- ۱۰۳..... صاحب‌دلان / سیدنا، خوش.....
- ۱۰۳..... جلوتر از بسیجی‌ها! / علی رنجبر.....
- ۱۰۴..... غربت اسلام! / سیدجلال / سایی.....
- ۱۰۴..... اگر نبود، ... / ابوالفضل شکارچی.....
- ۱۰۵..... آرام بی‌قرار! / محمود سراندیب.....
- ۱۰۷..... نابغه‌ی نظامی / امیر (حسین) جان‌جان.....
- ۱۰۸..... گوش شنوا / محمدرضا خوش‌رفتار قمی.....
- ۱۰۸..... سجاده بر آتش / ابوالفضل شکارچی.....
- ۲۰..... ملاطفت و مهربانی / ابوالفضل احمدی.....
- ۱۰۰..... نرمی در گفتار / ابوالفضل شکارچی.....
- ۱۰۰..... خستگی‌ناپذیری / محمدرضا خوش‌رفتار قمی.....
- ۱۱۰..... یک انتخاب درست! / ابوالفضل شکارچی.....
- ۱۱۱..... پیشرو / ابوالفضل شکارچی.....
- ۱۱۲..... حماسه‌ی پل نو / فتح‌الله جعفری.....
- ۱۱۳..... خرم‌شهر ... / محمدرضا خوش‌رفتار قمی.....
- ۱۱۴..... اگر تو نبود، ... / حمید مظفری پور.....
- ۱۱۴..... پس، خودت چی! / علی پنجه‌آه‌نین.....
- ۱۱۵..... جاذبه‌ی حداکثری / ابوالفضل احمدی.....

- ۱۱۵..... ما رو که تنها نمی‌ذاری؟! / ابوالفضل احمدی
- ۱۱۶..... رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ / علی پنجه‌آهنین
- ۱۱۷..... فرمانده بسیجی! / فتح‌الله جعفری
- ۱۱۷..... چشمه‌ی صبر / ابوالفضل شکارچی
- ۱۱۷..... لبخند سردار / ابوالفضل شکارچی
- ۱۱۸..... سویت‌افزایی / ابوالفضل شکارچی
- ۱۱۸..... اها، عمل / ابوالفضل شکارچی
- ۱۱۹..... س، خانواده‌های ایثارگران / احمد منصوری
- ۱۱۹..... تفتعش / علی اسلامی
- ۱۱۹..... گر، سلطان / سیدحسین طباطبایی
- ۱۲۰..... رعایت بی‌ت‌المال / محمد ستایش‌گر (شیرخان)
- ۱۲۱..... رعایت بیست و دو (۲) / خواهر شهید
- ۱۲۱..... همسایه‌ها اذیت / شهید
- ۱۲۱..... چرا رویات رو باز گرفته‌ای / برادر شهید
- ۱۲۱..... دست و صورتش را می‌بوسد! / رضا است / آقابابا
- ۱۲۲..... خواستی! / حسین عروجی
- ۱۲۲..... نقطه‌ی پرگار / محمدجواد جعفری
- ۱۲۲..... سرباز ولایت! / مادر شهید
- ۱۲۳..... دل‌داده‌ی ولایت / برادر شهید
- ۱۲۳..... جاذبه / علی‌اکبر کفاش‌درویش
- ۱۲۳..... گریز از شهرت / احمد منصوری
- ۱۲..... اولویت جنگ / احمد منصوری
- راز حرف‌های او / حجت‌الله پیروسی
- ۱۲۴..... فراخوان به اتحاد / همسر شهید
- ۱۲۵..... ازدواج / مادر شهید
- ۱۲۵..... یک‌ساعته برمی‌گردد! / هم‌زم شهید
- ۱۲۶..... یک وصلت ساده / محمود مظفری‌پور



- چرا زن نمی‌گیری؟! / محمد جواد جعفری ۱۲۶
- چیزی نخرید! / همسر شهید ۱۲۷
- با حق‌وش چه می‌کنند؟ / مادر شهید ۱۲۷
- بحالت می‌کشم! / علی رنجبر ۱۲۸
- بدون تشریفات! / همسر شهید ۱۲۸
- ل‌ها! / همسر شهید ۱۲۸
- دل‌ها با تو تنیده شده! / همسر شهید ۱۲۹
- عصبانیت و راز / همسر شهید ۱۲۹
- بهترین انتخاب / علی رضا نراقی ۱۲۹
- حتی یک بار! / رضا استاد آقار ۱۳۰
- خالکوبی / حمید مظفری ور ۱۳۰
- فاکر! / حسین عروجی ۱۳۱
- وجدان کاری / محمود محمدی ۱۳۱
- سیک فرماندهی / منصور پاشایی ۱۳۱
- آیه‌ت و صمیمیت / منصور پاشایی ۱۳۲
- حرفش خریدار داشت / سید رضا بهاء‌الدینی ۱۳۲
- رد یک خواسته! / منصور پاشایی ۱۳۳
- برو بگیر بخواب! / هم‌رزم شهید ۱۳۳
- انگار خیلی خسته‌ای! / غلامرضا خوش‌نژاد ابراهیمی ۱۳۴
- می‌خواهی بیای جای من! / علی سقایتی ۱۳۴
- فرمانده قلوب / منصور پاشایی ۱۳۵
- نصیحت‌های مشفقانه! / احمد راشدی ۱۳۶
- مدیریت جهادی / محمود علی محمدی ۱۳۶
- آماده به خدمت / حسن زارعی ۱۳۷
- انگیزش! / منصور پاشایی ۱۳۸
- من غلمنی حرفا ... / علی‌اکبر عطایی ۱۳۸
- میوه‌ی اخلاق! / محسن کشت‌کار ۱۳۹

- کُت‌های بیروتی! / رضا استاد آقابابا ۱۳۹
- سختی‌ها اجر داره / حبیب رشیدی ۱۳۹
- حلال مشکلات / غلامعلی برازجانی ۱۴۰
- تلاش بی‌وقفه / علی‌اصغر بزرگر ۱۴۰
- ساده‌زیستی / غلامعلی برازجانی ۱۴۰
- سومت بر قلب‌ها / غلامرضا خوش‌نژاد ابراهیمی ۱۴۱
- نکند اذیت شوند! / غلامعلی برازجانی ۱۴۱
- عز یا چپ! / رضا استاد آقابابا ۱۴۱
- تفت می‌دهد! / علی اسلامی ۱۴۲
- چشمه‌ی / مدرضا دواتگران ۱۴۲
- از زیر کار در نمی‌فک / احمد کاظمیان ۱۴۳
- مسیر صحیح / عوض می‌کند / دید محمد هاشمیان ۱۴۳
- خسران عصبانیه / ۱۴۳
- آراستگی / حسین عروج ۱۴۳
- منظم و مرتب! / حسین بروجی ۱۴۴
- این کتاب‌ها رو هم بخون! / حسنعلی حید ۱۴۴
- حمایت از ناهی منکر / علی‌اکبر کفایت‌دین ۱۴۴
- چرا برگشتی؟! / هادی مهربان ۱۴۴
- وقت نمازه! / رضا استاد آقابابا ۱۴۵
- من هم مثل همه‌ی مردم! / ابراهیم (محمد) سنگترا ۱۴۵
- تدبیر / ابوالفضل احمدی ۱۴۵
- با لباس فرم نمی‌رفت! / علی‌اکبر شوندی ۱۴۶
- نگویند محافظ داردا / برادر شهید ۱۴۶
- تنبیه حفاظتی / محمدرضا عباسی ۱۴۷
- وظیفه‌شناسی / ابوالفضل احمدی ۱۴۸
- اسلحه به دوش! / سیدرضا بهاء‌الدینی ۱۴۹
- اصل حفظ انقلاب / حبیب رشیدی ۱۴۹



- روح بلند! / سیدیدالله حسینی ۱۴۹
- محافظ! / علی اکبر کفاش درویش ۱۵۰
- کنترل نامحسوس! / ناصر عمید ۱۵۰
- بیات دوباره! / آیت الله سیدجعفر کریمی ۱۵۰
- خیلی خیلی خوب! / آیت الله سیدجعفر کریمی ۱۵۲
- سام مستور! / حسین شفیعی ۱۵۲
- اولی تر از من هست / ناصر شریفی ۱۵۳
- روی چه حساب! / بدر شهید ۱۵۳
- فرماندهی کار مکتوب! / سیدالدین حسینی مرام ۱۵۴
- اخلاق محمدی! / فرهاد سیاح ۱۵۴
- کارخانه آدم سازی! / ابوالفضل شادابی ۱۵۵
- حضور انقلابی / تقی (محمد حسن) جعفری ۱۵۵
- چاله ی هوایی! / علی محمد رضایی ۱۵۵
- بی بی جان! / هم رزم شهید ۱۵۶
- با جان و دل پذیرفتند / رضا استاد آقابابا ۱۵۶
- عیادت! / حسین شفیعی ۱۵۷
- تو دیوونه ای! / محمدرضا خوش رفتار قمی ۱۵۷
- فرمانده خاکی! / احمد خنجری ۱۵۸
- مجاهد پُر تکاپوی / برادر شهید ۱۵۸
- باید پلاک بگیرید! / احمد منصوری ۱۵۸
- پوست هندوانه! / ابوالفضل شکارچی ۱۵۹
- باید خودمون رو بسازیم! / هم رزم شهید ۱۵۹
- خوب نیست مردم ببینند! / مادر شهید ۱۶۰
- لایق نیستم! / محمدرضا خوش رفتار قمی ۱۶۰
- ماشین کرایه! / حسین عروجی ۱۶۰
- جان شما و جان لباسستان! / هم رزم شهید ۱۶۱
- تقوای حقیقی / علی رضائی نراقی ۱۶۱

- بعد از هر سختی آسانی است / فرهاد صباغ زاده ۱۶۲
- فاتح دل‌ها! / علی اکبر شوندی ۱۶۲
- جذب حداکثری / علی اسلامی ۱۶۲
- آستین‌هایش را بالا می‌زدا / رضا یوسفعلی ۱۶۳
- تنهایی سردار / محسن موحدی ۱۶۳
- دلی جسمانی / غلامحسین اشعری ۱۶۳
- تأمین تدارکات / مهدی کریلایی ۱۶۳
- عین رای ما بسه! / حسین عروجی ۱۶۴
- حکم باز! / علی اکبر خالقی ۱۶۵
- ایستاد ریز باد! / جواد بادی ۱۶۵
- یادداشت! / حسین عروجی ۱۶۵
- امانتداری / رضا محمدی ۱۶۶
- گل کاشتی! / سید جلال ۱۶۶
- تو اخراجی! / جواد امینی ۱۶۷
- تیپ حضرت معصومه علیها السلام / جواد بادی ۱۶۹
- در فراق دوستان / اسماعیل اسدی ۱۷۰
- جیره‌ی غذایی! / رضا محمدی ۱۷۰
- ما مسئولیم! / جواد بادی ۱۷۱
- بذار کارش رو بکنه! / رضا محمدی ۱۷۱
- خرده‌های نان! / احمد خلیلی ۱۷۱
- کیمیا! / حسین عروجی ۱۷۳
- صدای دلنشین! / محمدرضا خوش‌رفتار قمی ۱۷۳
- ضامن! / علی عاشوری ۱۷۳
- دلوپس نیروها / غلامحسین اشعری ۱۷۳
- نمی‌تونم جواب بدم! / رضا استاد آقابابا ۱۷۳
- یه لبخند بزن! / جواد بادی ۱۷۴
- فریادرس! / احمد خلیلی ۱۷۵



- بی‌قرار! / احمد خلیلی ۱۷۶
- دیگه از این کارها نکنی‌ها؟! / ابوالفضل ابراهیمی ۱۷۷
- پیک تپ! / برادر شهید ۱۷۸
- بی‌الایش اما مرتب / علی‌اکبر الطافی ۱۷۸
- دارند می‌زنند! / رضا استاد آقابابا ۱۷۹
- رهبر دغامی / محمدرضا خوش‌رفتار قمی ۱۷۹
- چوب‌دستی! / علامه حسن اشعری ۱۸۰
- جانماز کوچک! / علی‌اکبر خالقی ۱۸۰
- مجال بود! / علی‌اکبر شوناس ۱۸۱
- برگه‌ی مرخصی! / علی‌سیر شریعی ۱۸۱
- کنارش ایستادم! / محمدرضا خوش‌رفتار قمی ۱۸۱
- دور از چشم دیگران! / محمدرضا دل‌آذر ۱۸۲
- شرحه شرحه در فراق / ناصر شریفی ۱۸۲
- درایت سردار / محمدرضا دل‌آذر ۱۸۳
- بسیجی شانزده ساله! / حمید مظفری‌پور ۱۸۳
- ناهار نمی‌خورم! / جواد بادی ۱۸۴
- یاد خدا / عباس ایرانی ۱۸۴
- هر چی آقا مهدی گفته! / رضا استاد آقابابا ۱۸۴
- سبک زندگی سردار / احمد خلیلی ۱۸۴
- انفاق / عباس ایرانی ۱۸۵
- مشورت / جواد بادی ۱۸۶
- فرمانده مجرب! / علی‌اکبر شوناس ۱۸۶
- خادم نیروها / حسین عروجی ۱۸۶
- حمام راه بینداز! / رضا استاد آقابابا ۱۸۶
- ما نصفش رو هم نداریم! / رضا استاد آقابابا ۱۸۷
- یک تدبیر نظامی! / امیر (حسین) جان‌جان ۱۸۷
- ناسلامتی تو مسئول تدارکاتی! / جواد بادی ۱۸۸

- تسلیق! / همسر شهید ۱۸۹
- الان کفش ندارند! / محمدجواد جعفری ۱۸۹
- به من اجازه بده! / غلامحسین اشعری ۱۸۹
- من هم باهات میام! / حبیب‌الله امیری ۱۹۰
- احدالپرسی از تیروها / سیدجلال طباطبایی ۱۹۰
- ر جیب خودش نه از جیب بیت‌المال! / محمدجواد جعفری ۱۹۰
- لا لای درختان! / احمد خلیلی ۱۹۱
- فروتن! / علی پنجه‌آهنین ۱۹۱
- خوام! / حسین نامدار ۱۹۱
- یادش! / علی سرکفاش درویش ۱۹۲
- دوزار تم اززه! / حمید مظفری پور ۱۹۲
- غسل شهادت! / عباس جعفری موم ۱۹۲
- ارومم کردی! / ۱۹۲
- باید نجاتش بدیم! / علی اکبر شوندی ۱۹۳
- تابع! / فرهاد صباغزاده ۱۹۳
- ناگهان خمپاره‌ای! / رضا محمدی ۱۹۴
- از نام گریزان / علی اکبر شوندی ۱۹۵
- اعجاز یک سخن / حمید مظفری پور ۱۹۵
- دور ریختنی‌ها / برادر شهید ۱۹۵
- بترین کوپنی و دینارهای عراقی! / برادر شهید ۱۹۶
- دستی بر روی شانه! / علی اسلامی ۱۹۶
- نیمه‌جان بلند شد! / احمد خنجری ۱۹۶
- در دل دشمن! / محمدرضا خوش‌رفتار قمی ۱۹۷
- تذکر غیرمستقیم / احمد خلیلی ۲۰۰
- زیارت نه سیاحت! / رضا محمدی ۲۰۰
- جوراب‌های شسته‌شده! / علی اصغر توحیدی تبار ۲۰۱
- مهارت در شنا / مرحوم علی اصغر سپهرنیا ۲۰۱



- ۲۰۲.....ضعیف کشتی ممنوع! / علی عاشوری
- ۲۰۲.....قانون مداری / محمدرضا خوش رفتار قمی
- ۲۰۳.....ایشمن کیه؟! / سیدرضا اکبری
- ۲۰۳.....پیش فراول جنگ / احمد خنجری
- ۲۰۳.....جبهه ها را بکنید! / محمدجواد جعفری
- ۲۰۴.....دیکه ندارم! / ناصر شریفی
- ۲۰۴.....دلسوزانه گفت / محمدعلی سقایتی
- ۲۰۵.....چطور بچه ها به برزخ نروند؟! / علی اصغر توحیدی تبار
- ۲۰۶.....قطب نما به جای آفتاب! / علی عاشوری
- ۲۰۶.....به این پول احتیاج ندارم / رسول رسایی
- ۲۰۶.....گوش هایش سرخ شد! / علی خداداد
- ۲۰۷.....سنگ به جای گلوله! / سید جلال طباطبایی
- ۲۰۷.....می دونم که نمی مونم! / رضا استاد
- ۲۰۷.....ساده زیست! / برادر شهید
- ۲۰۷.....تلاش برای نتیجه / ابوالقاسم عموحسینی
- ۲۰۸.....آزمون توانایی / علی اکبر شوندی
- ۲۰۸.....در ارتفاعات سر به فلک کشیده! / جواد رضوانی
- ۲۰۸.....پتوهای خونی! / محمدرضا خوش رفتار قمی
-تسلط بر نفس! / ابوالفضل احمدی
- ۲۰۹.....قوت قلب! / علی عاشوری
- ۲۱۰.....رازدار! / برادر شهید
- ۲۱۰.....غیبت! / حسین عروجی
- ۲۱۱.....اطاعت! / مادر شهید
- ۲۱۱.....حساب سال! / محمدحسین آل اسحاق
- ۲۱۱.....فرمانده لشکر! / محمدحسین آل اسحاق
- ۲۱۱.....سکوت! / محمدحسین آل اسحاق
- ۲۱۲.....کی میاد؟! / علی اکبر شوندی

- ۲۱۲..... چه جویری بیارمت عقب! / ابوالقاسم عموحسینی
- ۲۱۳..... مقاومت کنید! ما پیروز می‌شیم! / علی عسگری
- ۲۱۳..... یک فنجان چای / ابوالقاسم عموحسینی
- ۲۱۴..... پیراهن دامادی! / سیدجواد موسوی
- ۲۱۴..... وداع / برادر شهید
- ۲۱۵..... مطیع پدر و مادر! / همسر شهید
- ۲۱۵..... ادب دین / مرحوم علی اصغر سپهرنیا
- ۲۱۶..... یار! / علی اکبر عطایی
- ۲۱۶..... عزیز از شربت / علی اکبر شوندی
- ۲۱۶..... خراسان! / جیسی کرد علی
- ۲۱۶..... هادی! / حواد او سی
- ۲۱۷..... اتفاق پنهانی / رضا استاد بابا
- ۲۱۷..... لازم ندارم! / علی
- ۲۱۷..... رنگ خدایی! / عباس سی
- ۲۱۷..... اونجا راحت‌ترم! / محمد ستایشگر (شیرخان)
- ۲۱۸..... خالام کن! / علی پنجه‌آهنین
- ۲۱۸..... تو بیبا! / مرحوم علی اصغر سپهرنیا
- ۲۱۹..... می‌بوسید و می‌بویید! / علی اکبر عطایی
- ۲۱۹..... راه بی‌بازگشت! / احمد فتوحی
- ۲۲۰..... به‌تنهایی! / مرحوم علی اصغر سپهرنیا
- ۲۲۰..... خفت‌شان کرد! / احمد خنجری
- ۲۲۱..... ما را پرتاب کرد! / احمد خنجری
- ۲۲۱..... خروش الله اکبر! / احمد خنجری
- ۲۲۴..... خم به ابرو نیاورد! / علیرضا قدیمی
- ۲۲۵..... درست می‌شه! / محمد توسلی
- ۲۲۵..... ما هم برای جنگ اومده‌ایم! / احمد فتوحی
- ۲۲۶..... شهید علی سلطانی! / مرحوم علی اصغر سپهرنیا



- ۲۲۶..... در آغوش مرگ! / مجتبی کردعلی
- ۲۲۶..... نماز اول وقت / علی حاجی‌زاده
- ۲۲۷..... مازم نفود! / همسر شهید
- ۲۲۷..... و رفیق شفیق / محمد وامق
- ۲۲۸..... پیمان آسمانی / ناصر شریفی
- ۲۲۹..... به‌مجا / به‌اف / به‌ره / همسر شهید
- ۲۲۹..... عشق به شهادت / مادر شهید
- ۲۲۹..... نمی‌تونم بگویم / سریده خلیق
- ۲۳۰..... عروج در ارتفاع! / علی حاجی‌زاده
- ۲۳۰..... محمد گل شد! / علی اکبر شوناس
- ۲۳۱..... نمی‌خوام به آتش من بسوزم! / مرتضی آهنگران
- ۲۳۱..... پرواز به سوی معشوق / سیدحسن نبی
- ۲۳۲..... سه تا خرما! / علی عاشوری
- ۲۳۳..... کسی در حد او نبود! / علی عاشوری
- ۲۳۳..... خون شهید / ابراهیم (محمد) سنگ‌تراشان
- ۲۳۳..... فقدان سردار / ناصر شریفی
- ۲۳۳..... یکی از فرماندهان عالی‌رتبه / حمید مظفری‌پور
- ۲۳۴..... خیالم راحت بود! / حسین عروجی
- ۲۳۴..... سه روز تب! / محمدرضا خوش‌رفتار قمی
- ۲۳۴..... بچه‌ها را آماده کن! / علی‌اکبر عطایی
- ۲۳۵..... تعبیر یک رؤیا! / فریده خلیق
- ۲۳۶..... مهمون ما خواهی بود! / محمد هفتانی
- ۲۳۶..... اوضاع ما خیلی خویه! / علی خدادادی
- ۲۳۷..... راز! / علی خدادادی
- ۲۳۸..... شماره‌ی سریال! / محمدرضا خوش‌رفتار قمی
- ۲۳۹..... فانسقه از بیت‌الماله / مادر شهید
- ۲۳۹..... اینجا منزل آقای بنیاده؟! / مادر شهید

- ۲۳۹..... جوان عقیقا! / مادر شهید
- ۲۴۰..... هیچ چیز کم نداشت! / سیدیدالله حسینی
- ۲۴۰..... سه مؤلفه رشد! / محمدجواد جعفری
- ۲۴۰..... روضه‌ی علی اکبر علیه السلام / سیداحمد شمس
- ۲۴۱..... تشیع باشکوه! / همسر شهید
- ۲۴۲..... بهنم برام بسه! / ابوالفضل شکارچی
- ۲۴۲..... دست ما را بگیر! / آیت‌الله سیدجعفر کریمی
- ۲۴۳..... مداح

- ۲۴۸..... تحلیل نظامی
- گزارش تحلیلی عملیات غرور فرین بیت المقدس (از یادداشت‌های سردار شهید محمد بنیادی - ۳/۴/۶۱)
- ۲۴۸..... وسعت منطقه عملیاتی
- ۲۴۹..... عارضه طبیعی منطقه
- ۲۴۹..... نقاط حساس و استراتژیک منطقه
- ۲۵۰..... شطالعرب
- ۲۵۰..... جغیر
- ۲۵۰..... کرخه نور
- ۲۵۱..... جاده آسفالتی اهواز - خرمشهر
- ۲۵۱..... کارون
- ۲۵۲..... استعداد نیروهای دشمن در منطقه
- ۲۵۱..... تیپ‌های مستقل
- ۲۵۱..... مجموعه نیروهای مستقر در منطقه عملیات بیت‌المقدس از نگاهی دیگر
- ۲۵۴..... مرحله اول عملیات در غرب کارون - ۶۱/۲/۱۰
- ۲۵۴..... در جبهه کرخه نور
- ۲۵۵..... مرحله دوم عملیات در غرب کارون - ۶۱/۲/۱۶
- ۲۵۶..... مرحله سوم - ۲۱ - ۶۱/۲/۲۰



ادامه مرحله سوم - ۶۱/۳/۱ ۲۵۷

مت‌نوشته‌ی شهید ۲۵۹

نامه‌ی عاشقانه (عاشقانه‌های دو سال دوران نامزدی) ۲۶۱

ه به دوستان ۲۹۳

ضمائم (قاصد و طعنه‌ریز) ۲۹۷

مقدمه

چندمین بار بود که به عنوان مسئول گروه و یا فرمانده، نیروهای پاسدار و بسیجی را به شرکت در این اعزام‌ها در نخستین روزهای بهار سال ۱۳۶۱ اتفاق افتاد.

یک گروه سیصد نفره از رزمندگان قم در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۸ به فرماندهی سردار شهید محمد بنیادی نازم جبهه‌های جنوب شد و به پادگان دو کوهه رفتند؛ ولی به علت ازدحام نیرو به هواپیمای متقل و پس از چند روز جابجایی در پایگاه هوایی «امپدیه» به سر رسیدند غذا و پتو به اندازه کافی وجود نداشت؛ به طوری که در ابتدا به هر نفر یک قرص نان و به هر ۵ نفر یک پتو تعلق گرفت؛ اما آنها برای هدف گرفتن آمده بودند. نیروهای اعزامی تا تاریخ ۱۳۶۱/۱/۲۵ در برنامه‌های آمادگی و آموزشی هر روز شرکت می‌کردند.

پس از آن به تیپ ۷ ولیعصر (عج) دزفول مأمور شدند و در گردشی به نام «پادشاه» مورد سازماندهی قرار گرفتند. در آنجا آمادگی نیروها در سب برنامه‌های آموزشی و ورزشی ادامه یافت تا اینکه در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۴ با یک گردان از نیروهای لشکر ۲۱ حمزه ادغام شدند. گردان ادغامی تحت فرماندهی شهید محمد بنیادی به سه راهی «شادگان» منتقل و در منطقه تجمع نیروهای شرکت کننده برای عملیاتی بزرگ و سرنوشت‌ساز

مستقر شد و برنامه‌های آموزشی و راهپیمایی شبانه خود را ادامه داد. رزمندگان گردان ابادر در روز نهم اردیبهشت به منظور شرکت در عملیات بیت‌المقدس سوار بر کامیون به ساحل شرقی رود کارون رفتند و خودرو را با قایق به ساحل غربی رساندند. نیروها پس از ادای فریضه مغرب و عشا، قرائت دعا و مناجات، دریافت جیره غذایی و مهمات جنگی و شنیدن سخن فرمانده گردان حرکت خود را به سوی دشمن آغاز کردند. فاصله تا خط آبی دشمن زیاد بود و گردان‌های خط‌اشکن مجبور بودند این فاصله ۱۷-۱۸ کیلومتری را از زمین خاکریزها و نیروهای گشتی و میدان مین دشمن، پله‌پله طی کنند.

هنگام روشن شدن گلوله‌های منور نیروها مجبور بودند روی زمین دراز بکشند. لذا بعضی از آنها از شدت خستگی خواب‌شان می‌برد و در تاریکی شب از گردان عقب می‌ماندند. این وضعیت تا نزدیک صبح ادامه داشت. بعضی از نیروها متوجه شدند که بلدچی راه را بهم کرده است. سر و صدایی که ایجاد شد، نیروهای عراقی متوجه حضور آنان شده و افراد را زیر آتش خود گرفتند. درگیری از همین جا شروع شد. نیروها از وپرو و پشت‌سر مورد هدف قرار می‌گرفتند. اما با روشن شدن هوا، نیروهای خودرویی دشمن پی بردند. در این وضعیت یگان‌های زرهی و خودرویی دشمن از بین نیروهای گردان عبور می‌کردند تا به نیروهای خود ملحق شوند.

برادران رزمنده نیز به گمان این که نیروهای عبورکننده از یگان زرهی ارتش بوده و برای پشتیبانی نیروها آمده‌اند، برای‌شان دست تکان می‌دادند. اما عده‌ای دیگر از رزمندگان متوجه شده و آنها را مورد اصابت قرار دادند. بر اثر این درگیری‌ها تعدادی از ادوات زرهی دشمن منهدم و عده‌ای از افرادشان کشته و ده‌ها نفر نیز اسیر شدند.

راهپیمایی و رزم به طرف جاده اهواز - خرمشهر که خط اصلی دشمن و هدف گردان بود، ادامه داشت تا این که نیروها به نزدیکی جاده رسیدند؛

ولی به دلیل کشیده شدن درگیری به روز و نرسیدن بعضی از نیروهای دیگر در سمت چپ و راست، مجبور شدند به عقب برگشته و پشت خاکریزی که حدوداً در دو کیلومتری جاده قرار داشت، پدافند کنند.

با رسیدن نیروهای سمت چپ و راست و تصرف جاده، پاتک سنگین ارتش عراق در صبح و عصر همان روز اول با مقاومت دلیرانه رزمندگان متوقف شد. گردان اباذر نیز پس از مختصری استراحت و بازسازی مجدد صبح روز بعد بدون درگیری بر روی جاده مستقر شد.

پاتک‌های تیره‌های عراقی با فرا رسیدن روز دوم عملیات ادامه یافت. خبر نشنیدن نیروهای عراقی به قدری زیاد بود که منطقه را تبدیل به جهنم کرده بود. جنگ و گریزها ادامه یافت و رزمندگان اسلام ضمن دفع پاتک‌ها، دشمن را در مراحل بعدی عملیات را ادامه دادند.

اوج درگیری‌های گردان اباذر در سوم عملیات بیت‌المقدس بود که با تصرف قسمتی از جاده شلمچه به خرمشهر و قطع ارتباط نیروهای عراقی مستقر در خرمشهر، عقبه خود در شلمچه اتفاق افتاد. عراقی‌ها دیوانه‌وار از همه طرف، نیروهای گردان اباذر را مورد هجوم خود قرار دادند. رزمندگان گردان در حالی که در دستگیره‌های پان‌ها و تانک‌ها و تیربارهای دشمن بودند، با نشان دادن مقاومت جانانه از خود و تقدیم ده‌ها شهید و مجروح به همراه دیگر رزمندگان اسلام مصداق شکست دشمن و آزادسازی خرمشهر را فراهم کردند.

این نوشتار سرگذشت سردار گمنام فاتح خرمشهری را روایت می‌کند که حماسه‌ها و نقش او در این عملیات مهم و دیگر صحنه‌ها، به‌دلیل و اهمیت عملیات‌های دفاع مقدس از صحنه تاریخ محو نخواهد شد.

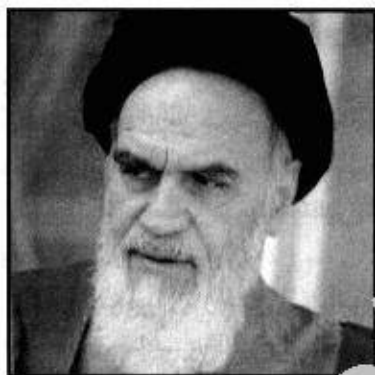
در این مجموعه علاوه بر خانواده محترم شهید، با بیش از صد نفر از هم‌زمان و نزدیکان شهید مصاحبه‌هایی صورت گرفته است. از منابعی نیز هم‌چون کتاب «علمداران سرافراز»: نوشته مرحوم «علی بهشتی‌پور»، مجموعه ستارگان حرم کریمه کتاب «شهید محمد

بنیادی؛ نوشته «مهدی قربانی» و منابع آرشیو موجود در اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان قم و اداره کل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان قم استفاده شده است.

با این حال از تمام عزیزی که از این شهید بزرگوار خاطرات، مطالب و یا مطلب به این نه‌ستار نقد و پیشنهادی دارند، تقاضا می‌شود، با شماره ۰۹۱ ۲۵۱۵۰۴۹ تماس گرفته و ما را در بهتر شدن کیفیت و کمیت کتاب در پابل بعدی یاری دهند.

در پایان از تمامی کسانی که ما را در خلق این اثر یاری دادند به خصوص جناب آقای حاج رضا استاد آقابابا، «عباس جعفری مقدم»، «سیداحمد شفیعی»، «موسس شوهر ری» و «حاج احمد بنیادی»؛ برادر بزرگوار شهید که زحمات بسیار در این راه متحمل شدند، کمال تشکر را دارم و از درگاه خداوند متعال، مقام شهدا را بر شما خواستارم.

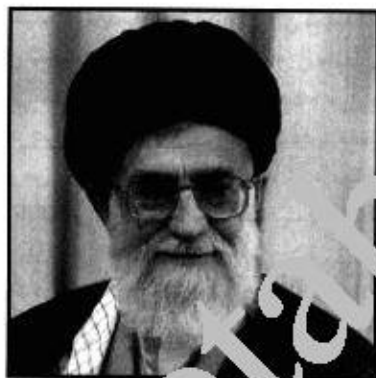
الهی شهید شیدا
علیرضا صداقت
۷ فروردین ۱۳۹۵



آیت‌الله خمینی

قم حرم اهل بیت است، قم مرکز علم است، قم مرکز تقواست، قم مرکز شهادت و شهامت است. از علم به همه‌ی جهان صادر شده است و می‌شود و از قم شهامت به همه‌ی جوامع می‌شود. قم شهری است که در آن ایمان و علم و تقوا پرورش یافته، از آن وقت که قم بوده، قم از زمان ائمه‌ی اطهار مورد توجه اسلام بوده است. از قم تقوا، شهامت و همه‌ی فضایل به همه‌ی جا صادر می‌شود و صادر خواهد شد.

پیام امامان
در دیدار گروهی از مردم قم
۱۳۴۰



امام خامنه‌ای (استاذ العالی)

ما در بیان زندگی نامه‌ی شهیدان سعی کردیم خصوصاً زندگی اینها و سبک زندگی اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم. این مهم است. خوب، هیجان جنگ و رفتن در میدان جنگ یک مسئله است که چیز بالارزشی است که کسانی جان‌شان را کف دست بگیرند و بروند بجنگند. لکن در شرایط، خصوصیات زندگی، سابقه و پشتوانه‌ی فکری و اعتقادی شخص مهم است. مسئله‌ی دیگری است که این خیلی مهم است. این شهیدی که شما از یاد او و فداکاری او و شهادت او در میدان جنگ به هیجان می‌آیید، در داخل زندگی خانوادگی چه جوری مشی می‌کرده، در محیط عادی زندگی چه جوری عمل می‌کرده؛ اینها خیلی مهم است؛ یا نسبت به مسائلی که امروز برای ما مهم است، اینها چه جوری عمل می‌کرده‌اند.

فرض بفرمایید که ما امروز در مورد اسراف، در مورد تعرض و تجاوز به اموال بیت‌المال، درباره‌ی اشرافیگری حساسیت نشان می‌دهیم، یعنی اینها چیزهایی است که امروز برای مجموعه‌ی دلسوز جامعه‌ی ما مسائل مهمی است، مسائل مطرخی است؛ این شهدای عزیز ما آن روزی که زنده بودند و زندگی می‌کردند در داخل شهرهایشان، در داخل خانواده‌هایشان، نسبت به این قضا یا چه جوری بودند.

تلویزیون یک برنامه‌ای را دیروز پریروزها بخش می‌کرد از بعضی از شهدا که بنده تصادفاً چند دقیقه‌ای دیدم؛ آنچه درباره‌ی آن شهیدان گفته می‌شد، یا در وصیت‌نامه‌ی آن شهیدان درج شده بود، انسان را واقعاً از عظمت روحی این شهید متحیر می‌کند. می‌گویند من درس خواندم و می‌ترسم که این درس خواندن من - که خرجی برایش شده و هزینه‌ای شده - تحمیل بر بیت المال بوده - این به گردن من باشد؛ وقتی که من شهید شدم موتور گازی من را بکشید، پول‌های بانک من را بگیرید، بروید بدهید به بیت المال به جای آن! اینها درس است؛ اینها درس است.

و اما عادت زندگی کردن شهدا چه جوری بوده؟ فرض بفرمایید ازدواج‌شان؛ در این خرافات است که زندگی‌نامه‌ی شهدا [است] - حالا تا آن مقداری که بنده دیدم و خواندم و نگاه کرده‌ام - در چند مورد بحث ازدواج اینها مطرح می‌شود؛ چگونگی ازدواج اینها، رفتار اینها در گزینش همسر - دنبال چه جور همسر بودند - بعد مراسم ازدواج، بعد نوع رفتار با خانواده‌ها، اینها همه قله‌های اخلاق اسلامی است.

امروز ما گرفتاریم؛ ما امروز به این نیازها احتیاج داریم. امروز جوان ما برای ازدواج، برای گزینش همسر - جوری فکر می‌کند و چه جوری باید فکر کند؟ آن الگو را باید در مقابل او نگه داشت؛ اینها الگو هستند، شهدای ما الگو هستند. گاهی بعضی‌ها پیش ما شکایت می‌کنند - ما الگو به جوان‌هایمان نشان نمی‌دهیم؛ خب، این هزاران الگو: ۳۰۰ الگو در استان، ۱۸۰۰ الگو در این استان، و هزاران الگو در استان‌های گوناگون، اینها را برجسته کنید؛ سیمای منور اینها را درست در مقابل چشم جوان‌ها نگذارید.

بیانات در دیدار اعضای ستادهای برگزاری کنگره شهدای استان‌های
 کهگیلویه و بویراحمد و خراسان رضوی
 ۳۹/۷/۵



دیباچه



چند صبحی از پاییز می‌گذشت. تابستان تازه رخت بر بسته بود و می‌شد سوز نسیم پاییزی را روی پوست حس کرد. کوچه پس‌کوچه‌های «خاکفرج» داشت در سکوت شبانه خواب می‌رفت که صدای نوازدی سکوت کوچه را شکافت و تا کنج خانه می‌رسید. ها پیش رفت. در خانه‌ی حاج‌آقا بنیادی ولوله‌ای شده بود و پسری که از پیش انتظارش را می‌کشیدند و نامش را محمد نهاده بودند بر سر درخت پدر می‌گریست. پدر هم می‌گریست. می‌گریست و لبخند می‌زد. گریه می‌کرد. در هم نمی‌آمیخته بود. اصلاً زندگی یعنی همین اشک‌ها و لبخندها. به نرسیده است که خون در رگ‌های نوزاد جاری می‌شود و به لبخند است که صورت پدر گل انداخته است؛ صورتش رنگ زندگی به خودش می‌گیرد. آرام ریر گوش پسرش اذان گفت و بعد زمزمه کرد: پسرم بزرگ می‌شوی، رشید می‌شوی و آرامش پدر خواهی بود در کشاکش زندگی. ...

اینک، برگ‌های کتاب سبک زندگی سرداری را داری ورق می‌زنی و به مهمانی شهیدی تو را خوانده‌اند که سال‌های جوانی‌اش را چنان زیست که پدر آرزویش را داشت. از شب‌زنده‌داری‌اش خواهی خواند و از اشک‌هایی که در فراق یار ریخت و از لحظه‌ی پرواز که صورتش گل انداخته بود و از اشک‌های مادر و از سوز پدر. شاید بشود - بلی می‌شود -

لای هر اشکی که هنگام خواندن این خاطرات از چشم‌هایت جاری
می‌شود جمله‌ای کاشت، شاید بتوان عهدی بست که ای سردار
همان‌گونه خواهیم زیست که تو زیسته‌ای. باورهایت را و رفتارهایت را
تابلو می‌کنم برای زندگی آینده‌ام. ان شاءالله.

کتابخانه شخصی حضرت آیت‌الله العظمی
امام خمینی (مد ظله العالی)